

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره ۳۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۴۳۱-۴۶۴

اعتبارسنجی حدیث «لو وقعت قطرة فی بئر...»

یونس بامری*

علی ثامنی**

چکیده

اعتبارسنجی گزارش‌های روایی برای احراز صدور آن از معصوم علیه السلام، مبحثی مهم در پژوهش‌های حدیثی اسلامی محسوب می‌شود، زیرا اطمینان از صدور حدیث باعث استقرار اصول معرفتی، اخلاقی و فقهی صحیح خواهد شد. در این میان، روایاتی که ناسازگاری مضمونی با معارف دینی را به اذهان متبادر می‌سازد، به سبب اعتبارسنجی حائز اهمیت فراوانی هستند؛ از جمله آن‌ها روایتی است منسوب به امام علی علیه السلام که به افتادن قطره شراب در چاه و دریا اشاره دارد و میان آن با ادله فقهی، تاریخی و اعتقادی تعارض‌هایی به چشم می‌خورد. لذا پژوهش حاضر در صدد ارزیابی صدور روایت منسوب، برای احراز صدور و سازگاری آن با شرع مقدس بوده که با روش کتابخانه‌ای همراه با توصیف و تحلیل گزاره‌ها به بررسی مطالب پرداخته است. نتیجه بررسی شواهد گوناگون در مبحث اعتبارسنجی، عدم احراز صدور است، زیرا ارزیابی آن حاکی از عدم همخوانی متن آن با برخی معارف فقهی، اعتقادی و تاریخی دارد. همچنین وجود برخی شباهت‌های آن با فقه و عقاید اهل سنت از دیگر مواردی است که انگاره جعلی بودن آن را به ذهن می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: اعتبارسنجی، روایت، قطره شراب، آب چاه، ادله فقهی.

* دانشجوی دکتری گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، نویسنده مسئول، Younesbamary1371@gmail.com

** استادیار گروه قرآن و فقه دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، Lsameni@yahoo.com

۱. طرح مسئله

روایات به عنوان مهم ترین دستاویز دینی مسلمانان بعد از قرآن کریم مورد توجه عموم مسلمین است؛ اما در این بین، گاه روایاتی در میان عموم مردم مشهور می شود و اهل علم از باب همین شهرت به آن روایات استناد می کنند؛ اما اگر با موشکافی و دقت به بررسی روایت مذکور پرداخته شود، مستند علمی و دینی برای آن یافت نمی شود و گاه در تعارض با برخی از احکام و امور دینی به نظر می آید. از جمله این روایات، روایتی است منسوب به امام علی (ع) درباره شراب است که اگر قطره ای از شراب در چاهی بیفتد و بر آن مکان مناره ای بنا شود، بر آن مناره اذان نمی گویم، و اگر قطره ای از شراب در دریایی (رودخانه ای) بیفتد سپس آب آن خشک شود و از زمین او سبزه زاری بروید، هیچ حیوانی را از آن سبزه ها نمی چرانم. در پژوهش حاضر سعی در بررسی جوانب سندی، متنی و فقهی حدیث شده است. این پژوهش در مقام بررسی جوانب مذکور به شیوه کتابخانه ای در گردآوری مطالب و با روش توصیفی تحلیلی سعی دارد با به کارگیری رهیافت های درون متنی و برون متنی، به سنجش اعتبار و زمینه صدور متن بپردازد.

اعتبارسنجی احادیث در پژوهش های عصر حاضر، بسیار مورد اعتنای پژوهشگران بوده و سهم قابل توجهی از مکتوبات علمی را به خود اختصاص داده است. روایت مذکور نیز در خلال بحث های فقهی و اخلاقی اندیشوران معاصر کم و بیش به چشم می خورد؛ اما نگارندگان فارغ از نگرش های سنجش اعتباری- صدور روایات، فقط به نقل آن ها همت گماشته اند (برای نمونه واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۷: ۸۲۴؛ حسن زاده، ۱۳۸۴ش، ج ۱: ۷۴). اما برخی از اندیشمندان معاصر در مباحث خود، فراتر از نقل روایت، در جهت توجیه روایت و ذکر محمل برای آن برخاسته و آن را در مقام بیان تأکید و شدت نهی از شراب دانسته اند (گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۱۶؛ معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۴۵۳) اما تاکنون، آنچه در مورد بررسی این روایت توسط پژوهشگران به تجلی رسیده، همراه با ارائه دلیل علمی نبوده و فقط به صورت یک ادعا در بین آثار منتشر شده است. باید توجه داشت که برای اعتباربخشی به این روایت و روشن شدن مسئله احراز یا عدم احراز صدور آن، نیاز به تقویت ادله و شواهد داریم. از این رو، هدف اصلی این

تحقیق، ارزیابی اعتبار این روایت با هدف روشنگری در مورد احراز یا عدم احراز صدور آن است.

۲. خاستگاه صدوری و مکتوب روایت

اعتبار گزاره‌های نقلی، تابع اعتبار منابعی است که احادیث در آن گزارش شده‌اند. مصدرشناسی حدیث درصدد بررسی مآخذی است که گزارشگر متون منسوب به معصوم هستند؛ از همین رو، هر میزان که منابع دارای قوت و کثرت اعتبار و اشتها باشند، انتساب روایت مورد ارزیابی به معصوم قوت می‌گیرد (خاتمی و نفیسی، ۱۴۰۲: ۴). توجه به خاستگاه مکتوب احادیث از قراین فزاینده اعتبار روایات به حساب می‌آید.

درباره روایت منسوب به امام علی (علیه السلام) باید گفت اولین کسی که آن را در کتابش نقل کرده زمخشری (۵۳۸ق) در کشف است که آن را در ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹) با این عبارت آورده: «عن علي رضي الله عنه: لَوْ وَقَعَتْ قَطْرَةٌ فِي بئرِ قُبَيْبٍ مَكَانَهَا مَنَازَةٌ لَمْ أُؤْذَنْ عَلَيْهَا وَلَوْ وَقَعَتْ فِي بَحْرٍ ثَمَّ جَفَتْ وَنَبَتَ فِيهِ الْكَلأُ لَمْ أَرعه» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۰). بنابراین نخستین خاستگاه مکتوب این متن منسوب، در نیمه اول قرن ششم هجری قابل ردیابی است و به دلیل شیوه اختصاری مؤلف که اسناد روایات را به جهت ایجاز به صورت مرسل نقل نموده (ر.ک: همان، سرتاسر کتاب) نیازمند بازخوانی انتقادی است.

مصادر دیگر تصریحاً یا تلویحاً از کشف نقل کرده‌اند؛ از جمله سید بن طاووس در سعد السعود (ابن طاووس، بی تا: ۱۲۸)، فاضل مقداد در کنز العرفان (سیوری، بی تا، ج ۲: ۲۰۵)، کاظمی در مسالک الافهام (کاظمی، بی تا، ج ۴: ۱۴۵)، محدث نوری در مستدرک (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۷۵) و محدث قمی در سفینه البحار (قمی، بی تا، ج ۲: ۷۲۷). البته در نقل از کشف اختلافات متنی هم وجود دارد؛ برای مثال سید بن طاووس، به صورت «فی نهر» به جای «فی بحر» نقل کرده که ظاهراً اشتباه در نقل و یا تصحیف توسط مستسخین (از کشف یا از سعد السعود) بوده و یا سید بن طاووس کلمه نهر را صحیح‌تر و معقول‌تر از بحر می‌دانسته، لذا نهر آورده تا روایت استبعاد نداشته باشد و یا کاظمی به صورت «فی البحر» دارد و نیز محدث نوری

و شاگردش محدث قمی به صورت «لو وقعت قطرة في بئر فبنيت مكانها منارة، لم أؤذن عليها» دارد که فقط بخشی از متن را آورده است. و برخی هم به اول روایت عبارت «فسئل عن الخمر» (شریف رضی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۵۲۹) را اضافه کرده اند که صرفاً جهت تبیین مراد از روایت است، زیرا در متن روایت هیچ اشاره ای به شراب نشده است؛

برخی نیز با اختلافات بیشتری آن را نقل کرده اند؛ برای نمونه مرحوم حائری طهرانی روایت را این گونه نقل کرده است: «قال أمير المؤمنين عليه السلام لو وقعت قطرة في أرض فبنيت مكانها منارة لم أؤذن عليها و لو وقعت في بحر ثم جف فبنيت فيه الكلاء و رعت الغنم منه لما أكلت من لحومها» (حائری طهرانی، ۱۳۳۸ش، ج ۲: ۵۹)؛ اگر قطره ای (از شراب) در زمینی بیفتد و به جای آن مناره ای ساخته شود، بر روی آن اذان نمی گویم و اگر در دریا بیفتد و دریا خشک شود و علف در آن بروید و گوسفندان در آن بچرند، قطعاً گوشت های آن گوسفندان را نمی خوردم. ایشان روایت را از روح البیان حقی نقل می کند. البته حقی آن را به صورت «لو وقعت قطرة في بئر فبنيت في مكانها منارة لم اؤذن عليها و لو وقعت في بحر ثم جف فبنيت فيه الكلاء لم ارعه» (حقی، بی تا، ج ۱: ۲۴۰) که همان نقل مشهور است می آورد، اما حائری طهرانی آن را با شاخ و برگ اضافی و به گونه مذکور نقل می کند و ظاهراً تعابیر و ترجمه های رایجی که امروزه میان برخی شایع شده که حضرت فرمودند اگر گوسفندی در آن سبزه زار بچرد، سپس میان یک گله گوسفند برود و معلوم نباشد کدام گوسفند است من از گوشت آن گله نمی خورم (عصام رودسری، ۱۳۹۴ش: ۷۳۷)، و نیز تعابیری از این دست همچون «اگر یک قطره شراب در میان چاه آبی بیفتد و از آب آن چاه یک صحرا را سیراب کنند، اگر گله گوسفندی از آن صحرا عبور کند من از گوشت آن گله گوسفند نمی خوردم» (میرشفیعی، ۱۳۸۸ش: ۹۴)، «اگر یک قطره شراب در چاهی بریزد و از آب آن چاه گیاهی بروید و از آن گیاه حیوانی و گوسفندی بخورد، من از گوشت آن گوسفند نمی خورم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش، ج ۴: ۲۵۶) که نشانگر شدت تحریف روایت در میان توده مردم و حتی برخی اهل علم است، برگرفته از ذوق و سلیقه شخصی و شاید دیدن نقل افرادی همچون حائری طهرانی باشد و گرنه مستند روایی برای این چنین ترجمه هایی یافت نشد. حقی هم گرچه اسمی از کشف نمی برد، تمام مطالب ز مخشری را بعینه نقل می کند که معلوم می شود روایت را از کشف آورده است (حقی، بی تا، ج ۱: ۲۴۰). آلوسی نیز در انتهای روایت، کلمه «دابتی» را

اضافه می کند (آلوسی، بی تا، ج ۲: ۱۱۲). ذکر این نکته هم لازم است که برخی به اشتباه آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۳۲) و یا امام صادق علیه السلام (میرشفیعی، ۱۳۸۸ش: ۹۴) نسبت داده اند.

در مورد سند روایت، نه زمخشری و نه دیگران هیچ سندی به دست نمی دهند و حتی تخریج نگارانی که تخریج بر کشاف نوشته اند، نه تنها سندی برای آن ذکر نمی کنند (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۳۲) بلکه به صراحت می گویند که این روایت را از امام علیه السلام در هیچ منبعی نیافته اند (ابن حجر، بی تا: ۱۸)؛ لذا روایت در منابع عامه و امامیه فاقد سند - ولو سند ضعیف - است.

پیگیری روایت در مصادر فقهی و حدیثی زیدیه که اشتراکات حدیثی قابل توجهی با امامیه دارند، ره به جایی نبرد و حدیث در هیچ یک از کتب مرجع آن ها شامل مسند الامام زید، مسند الحبري، بدائع الانوار فی محاسن الآثار، در الاحادیث النبویة بالاسانید الی حیویة، شرح الاحکام و... یافت نشد.

۳. بازخوانی قراین در اعتبارسنجی روایت

با احراز عدم صدور عبارتی از معصوم، نوبت به تلاش های فقه الحدیثی برای فهم روایت نمی رسد. پژوهش در چهار شاخصه موافقت با سنت (محمدری شهری، ۱۳۹۷ش، ج ۲: ۵۶)، عدم مخالفت با احکام و قواعد فقهی (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ش، ج ۴۲: ۵۵ و ج ۴۱: ۲۶۵؛ شهید ثانی، بی تا، ج ۷: ۴۷۱)، مخالفت با عامه (در روایات تقیه ای) (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۶۴) و هم خوانی با تاریخ (رفیعی محمدی، بی تا: ۲۴۱)، احتمال صدور روایت از معصوم علیه السلام را تقویت خواهد کرد و از طرفی، نبود شاخصه های مذکور احتمال مجعول بودن حدیث را تقویت خواهد کرد. برای سامان دهی شاخصه های پیش گفته، مطالب در دو عنوان کلی شواهد اعتبار و عدم اعتبار روایت منسوب بررسی خواهد شد:

۳-۱. شواهد اعتبار روایت منسوب

یکی از شاخصه های مورد اعتنا برای تقویت اطمینان به صدور یک روایت، موافقت و یا لااقل عدم مخالفت با سایر سخنان معصومان علیهم السلام است. اگر روایتی دارای سند ضعیف یا بدون سند بود

اما موافق با سایر آموزه‌های قرآنی و روایی بود، آن را تلقی به قبول می‌کردند و اگر از سند قابل قبولی برخوردار بود اما در تعارض با سخنان و عملکرد ائمه علیهم‌السلام بود، آن را طرح می‌کردند (حسینی و حمادی، ۱۳۹۳ش: ۹). در مورد روایت منسوب ممکن است شواهد روایی در تأیید آن به ذهن برسد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱-۱. احادیث نهی از شراب

حدیث مذکور ممکن است در بدو امر موافق با سایر احادیث شمرده شود، زیرا در احادیث عامه و خاصه، از شراب به عنوان نابودکننده بنیان زندگی (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۹)، موجب عدم ورود به بهشت (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۵۲)، ملعون بودن عوامل تولید آن (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۳۹۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۵۰)، عامل قبول نشدن نماز تا چهل روز (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۵۷۰)، محشور شدن شارب خمر مانند بت پرستان (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۴۰۴)، تله شیطان (ابن بابویه، ۱۳۷۷ش، ج ۱: ۱۱۳)، کلید تمام بدی‌ها (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۶)، احتمال نزول عذاب بر سفره‌ای که در آن شراب است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۵۷) و... یاد شده است و لذا شکی در حرمت شراب و شدت پلید بودن آن باقی نمی‌ماند. روایت منسوب نیز شدت تنفر امام علی علیه‌السلام از شراب را بیان می‌کند. محدث قمی روایت منسوب را در باب «النهی عن مائدة علیها الخمر» (قمی، بی‌تا، ج ۲: ۷۲۷) آورده که به دنبال القای احتمال دامنگیر شدن نکبت شراب به اطرافیان است، زیرا ایشان در همین باب، روایت «لا تعالساوا شراب الخمر فان اللعنة إذا نزلت عمّت من فی المجلس» (همان‌جا) را ذکر می‌کند.

نقد و بررسی

درباره روایات نهی از شرب خمر و به خصوص روایت احتمال نزول عذاب بر تمام افراد حاضر در جلسه شرب خمر، باید گفت شکی در خبث ذاتی شراب و شدت عواقب دنیوی و اخروی شارب خمر وجود ندارد اما باید میان دو مقام تفکیک قائل شد - تا مبدا حلال الهی را به جای حرام الهی قرار دهیم و امر مباح را بدون حجت شرعی بر خود حرام کنیم - آن دو مقام اینکه گاهی عمل انسان به نوعی تأیید و ترویج شراب و شراب‌خواری است، همانند حضور در مجلس شراب، زن دادن به فرد شراب‌خوار، عیادت از او و تشییع جنازه او (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۴۱۶) که

ترک ارتباط با او (مثلاً از باب نهی از منکر یا از باب عدم تعاون بر اثم) واجب است. اما گاهی عمل انسان تأیید و ترویج شراب و شراب‌خواری نیست، زیرا با تبدیل موضوع اساساً موضوعی برای شراب باقی نمانده است؛ مثل حالت انقلاب شراب به سرکه و نیز حالت استهلاک و استحاله که شرابی وجود ندارد که بخواهد تأیید و ترویج شود یا نه. باید گفت روایت منسوب از همین قسم دوم است که عنوان شراب بودن از بین رفته است، لذا از محل بحث روایات مذمت شراب خارج است. به بیان دیگر، روایات مذمت شراب به دو دسته کلی قابل تقسیم‌اند: دسته اول روایاتی که مربوط به شارب خمر است و عقوبات دنیوی و اخروی را متمرکز بر عنوان شرب خمر کرده است؛ دسته دوم روایاتی که در آن‌ها فرد، شارب خمر نیست، اما به‌نوعی تأیید شراب و شراب‌خواری می‌کند. اما در روایت منسوب، شرب خمری صورت نگرفته تا دسته اول روایات، مؤید اعتبار آن روایت باشند و دسته دوم روایات هم مختص به حالت عدم تبدیل موضوع است و چون در روایت منسوب، تبدیل موضوع صورت گرفته، لذا از دایره شمول روایات دسته دوم خارج می‌شود.

۳-۱-۲. روایات تثلیث و احتیاط

برخی از بزرگان در توجیه و بیان اعتبار روایت، آن را از باب مبالغه در دوری از شراب دانسته‌اند (گلبایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۱۶)؛ ایشان می‌گویند: «مقتضای اجتناب از شراب براساس آیه (فَاجْتَنِبُوهُ)» (مأئده: ۹۰) آن است که باید در سایر اسباب هم احتیاط کرد تا از استعمال خمر در امان ماند. لذا حتی اگر قطره‌ای از شراب بخواهد اساس یا کمک برای انجام کار درست باشد، باید از آن اجتناب کرد. اما در مورد چراندن گوسفندان باید گفت اگرچه آن قطره شراب از بین رفته اما براساس روایت پیامبر ﷺ که می‌فرماید "إن حمی الله محارمه و من رعی حول الحمی یوشک أن یقع فیه" (همانا محوطه ممنوعه و قرقگاه خدا اموری است که آن‌ها را حرام قرار داده است و هرکس اطراف محوطه ممنوعه (گوسفندانش را) می‌چراند نزدیک است که (گله‌اش) در داخل آن محوطه ممنوعه بیفتد)، شایسته است که از اطراف منطقه ممنوعه دوری کند، همچنان‌که پیامبر ﷺ کارنده درخت انگور و ساقی درخت را لعن کرد درحالی‌که در آن حال هنوز شراب نیستند و علت لعن پیامبر اسلام ﷺ مبالغه در تحریم شراب است» (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۲۸-۱۲۹).

نقد و بررسی

ایشان به روایات تثلیث (احتیاط در شبهات) تمسک کرده‌اند، زیرا عبارت مذکور با اندکی اختلاف در نقل، غالباً در ذیل روایات تثلیث آمده است؛ از جمله: «حَالَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۷۵؛ نیز با مقداری تفاوت در کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۱۷۰ و قشیری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۱۲۰) و «إِنَّ حِمَى اللَّهِ حَالَالُهُ وَ حَرَامُهُ وَ الْمُشْتَبِهَاتُ بَيْنَ ذَلِكَ، كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَى إِلَى جَانِبِ الْحِمَى لَمْ تَثْبُتْ غَنَمُهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ، فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۸۱) و نیز «دَعْ مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ فَمَنْ رَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ» (ورام، بی تا، ج ۱: ۵۲). اما با دقت بیشتر در این روایات درمی‌یابیم که روایت منسوب به امام علی (ع) نه تنها ارتباطی با روایات تثلیث و احتیاط ندارد، بلکه مخالف برخی از روایات است که اشاره خواهد شد:

روایات تثلیث، امور را به سه دسته حلال آشکار، حرام آشکار و امور شبهه‌ناک تقسیم می‌کند که لازم است برای پرهیز از افتادن در حرام از شبهات هم (علاوه‌بر حرام‌ها) اجتناب کرد. اما واضح است که مراد از شبهه‌ناک، امور مشکل هستند زیرا در بعضی از روایات به جای واژه شبهات از امر مشکل استفاده شده که هیچ دلیلی برای حلال یا حرام بودن آن‌ها وجود ندارد. لذا امام (ع) می‌فرماید در امور مشکل به خدا و رسول مراجعه کنید تا حکم آن را برای شما روشن کنند. «إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبِعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيِّهِ فَيَحْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ حُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الرَّسُولِ» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۳۱۰) و بعداً خواهد آمد که امور مطرح شده در روایت منسوب به امام (ع) همگی حلال هستند و ادله قطعی بر مباح بودن آن‌ها دلالت دارد. لذا افتادن قطره شراب در چاه یا دریا قطعاً از نوع اول است که حضرت می‌فرماید حلال را انجام دهید. از طرفی، روایات «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَالَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعْضُهُ» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۵: ۳۱۳) نیز دلالت بر حلیت تمام اشیا دارند تا زمانی که حرام بودن آن‌ها با دلیل قطعی ثابت نشده باشد. لذا مراد از شبهات اموری است که هیچ حکمی درباره حلیت و حرمت آن‌ها نیامده باشد که دستور به توقف و احتیاط در شبهات داده شده، اما اگر حکمی آمد، به همان حکم عمل می‌شود و جایی برای توقف و احتیاط باقی نمی‌ماند. حال سؤال این است آیا

کسی می تواند برای رعایت شدت احتیاط، از خدا و رسول ﷺ سبقت گرفته «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (حجرات: ۱)، به واسطه این عمل از دین خدا خارج شده «الْمُقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۴۰۰) و حلال الهی را بر خود حرام کرده مصداق آیه «لَمْ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» (تحریم: ۱) شود و نیز همانند ارباب کلیسا شود که برای رعایت شدت احتیاط، ازدواج را که حلال الهی بود بر خود حرام کردند؟ چطور می توان پذیرفت که امیرالمؤمنین (ع) این چنین کلامی فرموده باشند؟

حال اگر گفته شود که استدلال گلیایگانی ناظر به مقدمه علمیه در احتیاط است بدین معنا که انجام مقدمه برای حصول علم به امثال ذی المقدمه است (خراسانی، بی تا، ج: ۱؛ ۹۲؛ بروجردی نجفی، بی تا، ج: ۱؛ ۲۷۱). در جواب باید گفت اینجا جایی برای مقدمه علمیه نیست چراکه مقدمه علمیه در جایی است که ذی المقدمه واجب منجز است (خراسانی، بی تا، ج: ۱؛ ۹۲)، درحالی که در ما نحن فیه در اصل، نجاست آب چاه و نیز حرمت گوسفند مذکور تردید و بلکه دلیل برخلاف آن وجود دارد.

۳-۱-۳. روایت لعن الله الخمر

سید بن طاووس برای استدلال به اعتبار روایت منسوب به حدیث «لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَغَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنِهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج: ۴؛ ۳) (خداوند لعن کرده است شراب را و کسی که کارنده درخت آن است، و سازنده شراب، و خورنده آن و خوراننده آن و هم فروشنده و خریدار آن را، و خورنده قیمت آن را، و باربر و تحویل گیرنده آن را) استناد کرده اند. ایشان می گوید: «پیامبر ﷺ کارنده درخت انگور و ساقی درخت را لعن کرد درحالی که در آن حال هنوز شراب نیستند و علت لعن پیامبر اسلام ﷺ مبالغه در تحریم شراب است» (ابن طاووس، بی تا: ۱۲۸-۱۲۹). روایت منسوب هم از باب مبالغه در دوری از شراب است که باید دورترین مقدمات آن هم مورد اجتناب قرار گیرد.

نقد و بررسی

آنچنان که از ظاهر روایت لعن آشکار است، پیامبر ﷺ مطلق کاشت درخت انگور و آب دادن به درخت را لعن نفرمود و الا لازمه اش این بود که کاشت درخت انگور و سقاییت آن مطلقاً حرام

باشد، بلکه به قرینه ضمیر «ها» در روایت که به خمر برمی گردد، مراد حضرت، درخت انگوری است که با هدف شراب سازی کاشته شده است. به عبارت دیگر، پیامبر به مقدمه حرام اشاره می کند (که البته در حرمت یا عدم حرمت مقدمه حرام میان فقها اختلاف است) اما در روایت منسوب اصلاً حرام شناخته شده ای اتفاق نیفتاده چراکه ریختن قطره شراب در چاه یا دریا موجب نجاست آب نمی شود (که بعداً توضیح داده خواهد شد) تا به واسطه نجاست، اذان بر آن مکان و چراندن گوسفندان در آن ناپسند باشد (البته بنا بر فرض روایت منسوب که اذان را حرام یا لااقل مرجوح می داند چون نحوه برخورد روایت به گونه ای می باشد که گویا اذان دادن حرام یا مرجوح است چراکه عبارت لم اودن علیها، دلالت بر حرمت و لااقل مرجوح بودن اذان دارد) در حالی که اولاً در روایت منسوب نجاستی وجود ندارد و ثانیاً بر فرض که نجاستی وجود داشته باشد، اذان در جای نجس اشکال ندارد زیرا هم فتوایی بر حرمت و کراهت یافت نشد و هم اصل در شبهات حکمیه، حلیت است (فاضل تونی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۵) (چه برسد به اینکه حائلی مثل چاه پر شده یا مناره میان مؤذن و نجاست وجود داشته باشد). همچنین درباره بخش دوم روایت منسوب که می گوید گوسفندان را بر سبزه زار مذکور نمی چرانم که دلالت بر حرمت این کار دارد، باید گفت خوراندن مایع نجس به حیوانات اشکالی ندارد (یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱، ۹۹) چه رسد به جایی که اصلاً مایعی وجود ندارد و حرمتی ثابت نیست. لذا از محل بحث روایت پیامبر ﷺ و مقدمه حرام خارج است.

حال اگر کسی بگوید روایت «لو وقعت» ناظر به حکم وضعی یا حکم اختصاصی امام است، در جواب باید گفت بر فرض که روایت ناظر به حکم وضعی باشد، باز مانعی برای استدلال مذکور نخواهد بود، زیرا احکام وضعی غالباً موضوع احکام تکلیفی هستند (مشکینی، ۱۳۷۱ش: ۱۲۱) و لذا زمینه ساز احکام تکلیفی خواهند بود و ثانیاً حکم وضعی در اینجا جاری نیست زیرا اثری از قطره شراب نه در مناره و نه در سبزه زار مذکور حتی با دقت عقلی هم وجود ندارد و می دانیم که احکام (اعم از وضعی و تکلیفی) دائر مدار وجود و عدم موضوعاتشان (شراب) هستند (نراقی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۲). اما در مورد حکم اختصاصی بودن باید گفت اولاً حکم اختصاصی بودن نیازمند دلیل است که چنین دلیلی در اینجا مفقود است و اگر گفته شود که ضمیر متکلم در عبارت «لم اودن علیها» اشاره به حکم اختصاصی دارد، باید گفت که از این

تعايير با ضمير متکلم در سخنان ائمه عليهم السلام وجود دارد درحالی که فقها از آن‌ها برداشت حکم عمومی کرده‌اند. از جمله پرهیز کردن امیرالمؤمنین عليه السلام از سلام به زنان نامحرم جوان (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۵۳۵) که بسیاری از فقها حکم به حرمت (اردبیلی، بی تا، ج ۲: ۱۲۰) یا کراهت (محقق قمی، بی تا، ج ۳: ۲۳۷) سلام کردن به زنان نامحرم جوان کرده‌اند و نیز نگهداری غذای یک سال توسط امام رضا عليه السلام (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۲۶۶) که فقها حکم به جواز آن داده‌اند (نراقی، احمد، بی تا، ج ۱۴: ۵۰؛ خمینی، ۱۴۳۴ ق، ج ۱: ۵۳۴). لذا صرف ضمير متکلم داشتن عبارت امام عليه السلام دليل بر حکم اختصاصی نمی‌تواند باشد و ثانیاً حکم اختصاصی برای همه ائمه عليهم السلام است، درحالی که در سیره عملی سایر امامان عليهم السلام چنین حدی از اجتناب وجود ندارد (که بعداً توضیح داده خواهد شد).

۳-۱-۴. احادیث من بلغ

امکان دارد برای تأیید روایت منسوب، به احادیث من بلغ استشهد شود. برای نمونه در یکی از این دسته احادیث به نقل از امام صادق عليه السلام چنین آمده است: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ خَيْرٍ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقُلْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۴ ش: ۱۳۲)؛ (هرکس راجع به عمل نیکی ثوابی بشنود و به خاطر تمنای آن ثواب آن عمل خیر را به جا آورد، آن ثواب را بدو خواهند داد، اگرچه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم آن ثواب را برای آن عمل نگفته باشد.) نحوه استشهد به این روایات به این تقریر است که احادیث من بلغ می‌گوید شما با روایاتی که از معصوم عليه السلام به طور ظنی و یا حتی به صورت وهمی رسیده، معامله روایت صادرشده از معصوم عليه السلام را نمایند که در این صورت همان طور که اگر واقعاً از معصوم عليه السلام روایتی نقل شده بود و به آن عمل می‌کردید، ثواب آن عمل را به شما می‌دادند. در این حالت هم که اطمینان به صدور حدیث از معصوم ندارید، آن را از معصوم بدانید و به آن عمل کنید تا ثواب آن عمل به شما داده شود و به عبارت دیگر، روایت ظنی و محتمل را نازل منزله روایت قطعی بدانید و بدان عمل کنید. دلیل بر این قول آن است که در آخر روایت می‌گوید «وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقُلْهُ» که اشاره به واقع و نفس الامر دارد که ولو واقعاً چنین روایتی از پیامبر صادر نشده و در نفس الامر جعلی باشد، شما آن را به منزله روایت پیامبر بگیرید و بدان عمل کنید. روایت منسوب

هم ولو از حضرت علی علیه السلام نباشد، برای دوری از شراب بدان عمل می‌کنیم و می‌گوییم از حضرت صادر شده است.

نقد و بررسی

پرواضح است که احادیث من بلغ درباره اعمال عبادی و به عبارت دیگر درباره کارهایی است که برای آن‌ها ثوابی نقل شده باشد (نائینی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲: ۴۱۵) که این روایات می‌گوید اگر شما به امید رجا آن‌ها را انجام دهید، آن ثواب به شما داده خواهد شد؛ اما در روایت منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام ثوابی ذکر نشده تا روایت را براساس روایات من بلغ پذیرفت.

۳-۱-۵. تفاوت حدیث اخلاقی با فقهی

در بیان وجه تفاوت اخلاق و فقه باید گفت عالم اخلاقی، دغدغه‌اش صفای نفس است و تطهیر باطن. گرچه این امر ممکن است جز از طریق شریعت به دست نیاید، او به دنبال «حجیت» و اثبات «تکلیف» نیست، بلکه به دنبال «کمال نفسانی» است. لذا به گونه فقه‌ها در سند احادیث دقت ننموده، به احادیث ضعیف نیز توصیه اخلاقی خواهد نمود (نراقی، احمد، بی‌تا، ج ۱: ۲۲)، لذا دایره وظایف آرمانی و آداب و مستحبات در مباحث اخلاقی بسیار گسترده است و واضح است که «تکلیف» به حد نصاب می‌پردازد نه به حد اعلی، ولی انسان کمال‌جو، به حد نصاب بسنده نکرده، آن را معبری قرار می‌دهد برای وصول به غایت (حسینی، ۱۳۷۸ ش: ۱۴). حال با ذکر این مقدمه ممکن است که گفته شود علت اشکال به روایت منسوب این است که با نگاه فقهی مورد تحلیل قرار گرفته است، در حالی که اگر روایت را با نگاه اخلاقی مورد بررسی قرار دهیم دیگر اشکالی به آن وارد نیست، زیرا از لحاظ فقهی اذان بر مناره مذکور اشکالی ندارد چراکه فقه به حد نصاب می‌پردازد نه حد اعلی، اما اخلاق چون به دنبال کمال انسان است به حدود فقهی اکتفا نمی‌کند. لذا در روایت منسوب حتی از اذان بر مناره مذکور و چراندن گوسفندان بر سبزه‌زار مذکور هم اجتناب می‌شود تا مبالغه در اجتناب از شراب را بیان کند. لذا باید در سنجش روایات به اخلاقی یا فقهی بودن آن‌ها توجه کرد. همان‌طور که روایات مربوط به عدم حضور زنان در اجتماع، روایات اخلاقی شمرده شده است (مطهری، ۱۳۸۷ ش: ۲۱۶) و

لذا کسی براساس آن‌ها فتوا به عدم خروج زنان از خانه نداده است (همان‌جا). پس روایت منسوب را باید با نگاه اخلاقی مورد مطالعه قرار داد تا مشکلی ایجاد نشود.

نقد و بررسی

در جواب می‌گوییم اولاً دین به‌عنوان مجموعه واحد عهده‌دار سعادت انسان است که لازمه آن عدم تعارض میان اجزای آن از جمله اخلاق و فقه است؛ ثانیاً اگر آن روایت اخلاقی مخالفتی با ادله نداشت، ممکن بود که آن را به‌نحوی توجیه کرد و پذیرفت، اما اگر روایت اخلاقی با ادله قطعی مخالف بود، دلیلی بر پذیرش آن روایت به‌خاطر حکم اخلاقی داشتن باقی نمی‌ماند.

اخلاقی بودن توجیه‌گر مخالفت با سایر ادله نمی‌تواند باشد، چراکه سخنان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از منبع واحدی صادر گشته و تناقضی در آن‌ها وجود ندارد. «إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نَحْدُثُ، وَ لَا نَقُولُ قَالِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَ كَلَامُ أَوَّلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا، فَإِذَا أَنَاكُمْ مَنْ يَحْدُثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ! فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةً وَ عَلَيْهِ نُورًا، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَ لَا نُورَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۴-۲۲۵)

(ما از خدا و رسولش روایت می‌کنیم و نمی‌گوییم که فلان و فلان گفته که در این صورت کلام ما متناقض می‌شود، همانا سخن آخرین ما همانند قول اولین ما و قول اولین ما تصدیق‌کننده سخن آخرین ماست، پس اگر کسی نزد شما آمد و خلاف آن را برای شما حدیث کرد، او را تکذیب کنید و بگویید خودت بهتر می‌دانی و آنچه آورده‌ای! زیرا همراه با هر سخن ما حقیقتی است و نوری بر آن است (آن را احاطه کرده)، پس هرچه همراه آن حقیقتی نباشد و نوری بر آن نباشد از قول شیطان است.) از طرف دیگر، همان‌طور که از ظاهر روایت منسوب روشن است، لااقل بخشی از آن درباره یک عمل عبادی و فقهی (اذان روی مناره) است که این خود نشانگر جنبه فقهی داشتن روایت منسوب است.

اما درباره مبالغه در اجتناب از شراب باید گفت که ویژگی مبالغه آن است که کسی ظاهر آن را راست نپندارد بلکه مراد جدی کلام نزد گوینده و شنونده معلوم و مسلم بوده است، به‌گونه‌ای که مخاطب حتی بدون دقت و تأمل هم هرگز معنای ظاهری را برداشت نمی‌کند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۸ش: ۲۸)؛ حال آنکه در روایت منسوب، همگی ظاهر آن را حمل بر صحت

نموده‌اند که واقعاً حضرت بر مناره مذکور اذان نخواهد داد و گوسفندان را بر سبزه‌زار مذکور نخواهد چراند. لذا حمل روایت بر مبالغه در اجتناب از شراب وجهی ندارد. از طرفی، اگر قرار باشد هر مطلبی بدون سندی را به صرف تراشیدن احتمالاتی مانند مبالغه و حکم اختصاصی و... توجیه کرد و بر این توجیه هم اصرار ورزید، لازمه‌اش این است که تمام روایات را صحیح انگاشت چراکه هر روایتی را می‌شود با ذکر احتمالاتی صحیح شمرد. روایت منسوب هم با توجه به ضعف سندی آن و نیامدن آن در منابع دست‌اول شیعی اصراری برای توجیه آن باقی نمی‌ماند. لذا باید به‌طور کلی توجه داشت که هرچند شهرت یافته است که در روایات غیرفقهی و اخلاقی کاوش‌های موشکافانه سندی لزومی ندارد، اما در این‌گونه از روایات لازم است توجه شود که وجود برخی آموزه‌ها در محتوای روایت، - همچون روایت مذکور در این مقاله - سبب ایجاد وهن در مذهب و تضعیف جایگاه روایات و امامان معصوم علیهم‌السلام نشده و تعارضی با آموزه‌های قطعی کلامی و فقهی و... نداشته باشد.

۳-۲. شواهد عدم اعتبار مفاد ظاهری روایت منسوب

۳-۲-۱. تعارض با ادله فقهی

۳-۲-۱-۱. ادله استهلاک، استحاله و انقلاب

از آنجاکه دین به‌عنوان یک مجموعه واحد عهده‌دار تمام شئون مربوط به سعادت انسان است، باید میان اجزای آن باهم تناسب و هماهنگی بوده، هر بخشی از آن در تأیید و تکمیل بخش دیگر باشد، به‌طوری‌که میان عقاید، فقه، تفسیر، اخلاق و... آن هماهنگی باشد؛ لذا نمی‌تواند مباحث اخلاقی در تعارض با فقه باشد و نیز فقه در تعارض با عقاید باشد. اما می‌بینیم که روایت منسوب که روایتی اخلاقی است در تعارض با برخی از امور فقهی از جمله استهلاک، استحاله و انقلاب است. توضیح آنکه استهلاک به‌معنی پراکنده و مستهلک شدن اجزای چیزی در اجزای غالب چیز دیگر است (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۳۹۵ش، ج ۱: ۳۹۴) مانند استهلاک قطره خون در آب زیاد (کر)، و استحاله به‌معنی تغییر در ماهیت چیزی و تبدیل به ماهیت دیگر شدن است (همان‌جا). انقلاب از مراتب استحاله است اما مورد آن، خصوص تبدیل شراب به سرکه است (سبزواری، بی‌تا، ج ۲: ۹۱). تفاوت استهلاک با استحاله آن است که در استحاله حقیقت

یک چیز به چیز دیگری مبدل می شود مانند تبدیل چوب به خاکستر ولی استهلاك، تبدیل عرفی مستهلك در مستهلك فيه است، به طوری که ماهیت و حقیقت شیء اول همچنان باقی است. قدر مشترک میان این سه مورد، تبدیل موضوع است؛ چراکه از دیرباز میان فقها، قاعدة «الاحکام تدور مدار الاسماء» مطرح بوده است (نراقی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۲)؛ بدین معنی که اگر موضوعی تغییر کرد، حکم آن هم تغییر می کند و اساساً ملاک تعلق حکم به موضوعی دائر مدار صدق و عدم صدق آن موضوع و عنوان است. برای مثال اگر گفته می شود کافر نجس است حکم به نجاست مختص حالت کفر است. لذا اگر او مسلمان شود آن حکم تبدیل به طهارت می شود، چراکه موضوع تغییر کرده است. حال با توجه به آنچه گفته شد روشن می شود روایت منسوب به حضرت مخالف با امور مذکور است، چراکه روایت می گوید اگر قطره ای از شراب در چاه بیفتد سپس بالای آن مناره ای ساخته شود، بر آن مناره اذان نمی گویم و نیز اگر در دریا بیفتد و آن دریا خشک شود و از آن سبزه زاری بروید، گوسفندان را بر آن نمی چرانم. درحالی که طبق فقه اهل بیت (ع) آن آب چاه و یا دریا به واسطه استهلاك قطرة شراب در آن پاک است و در واقع تبدیل موضوع رخ داده و شراب بودن دیگر معنا ندارد. گویا اصلاً شرابی در آن نیفتاده است و نیز دریا استحاله به سبزه زار پیدا کرده است. حال چطور می توان قبول کرد که حضرت فرموده باشند گوسفندان را در آن نمی چرانم باینکه فرقی میان حالت قبل از افتادن و بعد از افتادن قطره از لحاظ فقهی وجود ندارد.

۳-۲-۱. ادله طهارت آب چاه

یکی از شواهدی که می تواند مؤیدی بر عدم اعتبار روایت منسوب باشد (البته با فرض اینکه به خاطر نجس بودن آب چاه، این روایت صادر شده باشد)، روایات طهارت آب چاه است. آب چاه چون به منبع وصل است لذا با افتادن نجاست نجس نمی شود، مگر اینکه بو یا طعم آن تغییر کند. «مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يَفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيَنْزَحُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرَّيْحُ وَيَطْيِبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱: ۲۳۴)؛ لذا در تعارض با روایت منسوب است که به گونه ای اشعار به نجاست تمام آب چاه دارد و گویا آن چنان آب چاه نجس شده که حتی اذان بر بالای مناره آن چاه خشک شده هم جایز نیست.

اشکال

ما روایاتی درباره آب چاه داریم که همسوبا روایت منسوب است و آن همان ادله منزوحات بئر است که حکم به کشیدن مقداری از آب چاه در صورت افتادن قطره شراب در آن می‌کند که نشان می‌دهد آب چاه نجس است و نیاز به کشیدن آب به مقدار مذکور در روایات دارد تا پاک شود. «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبُرِّ يَقَعُ فِيهَا قَطْرَةٌ دَمٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ خَمْرٍ قَالَ "يَنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْوًا" (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱: ۲۴۱) و نیز «فِي الْبُرِّ يَبُولُ فِيهَا الصَّبِيُّ أَوْ يَصَبُّ فِيهَا بَوْلٌ أَوْ خَمْرٌ فَقَالَ "يَنْزَحُ أَلْمَاءُ كُلُّهُ"» (همان‌جا) که این‌گونه روایات به دلالت التزامی دلالت بر نجاست آب چاه قبل از کشیدن می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱: ۱۹۲)؛ لذا همسوبا روایت منسوب است که نحوه برخورد روایت منسوب، با آب چاه به‌گونه‌ای اشعار به نجاست آب چاه دارد. همچنین روایت منسوب ممکن است اشاره به قذارت و پلیدی معنوی مکان مذکور باشد، چراکه خداوند شراب را رجس و پلید خوانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰)؛ لذا حضرت نخواستند در چنین مکانی اذان بگویند؛ همان‌طور که نماز خواندن در برخی مکان‌ها مثل حمام، دستشویی و اتاقی که در آن شخص جنب حضور دارد مکروه است (مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲ ش: ۱۳۷۹). البته باید توجه داشت که درباره نچراندن گوسفندان این توجیه قابل پذیرش نیست.

جواب

درباره افتادن نجاست و از جمله شراب در آب چاه دو دسته روایت و به تبع آن دو نظر کلی وجود دارد. قدمای اصحاب قائل به وجوب کشیدن آب چاه به مقدار مذکور بودند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ ش، ج ۱: ۱۹۲)، اما علامه حلی و متأخرین قائل به عدم لزوم هستند (همان، ج ۱: ۱۹۲). علامه حلی در توضیح روایات دسته اول و نظر قدما می‌گوید این قول اجماع میان قدمای اصحاب نبوده بلکه فقط مشهور میان آنان بوده و مخالفانی را از قدما ذکر می‌کند (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۵۶)، سپس ادله عدم فساد آب چاه را ذکر می‌کند و در نهایت می‌گوید روایات دسته اول تنها دلالت بر استحباب

کشیدن آب به مقدار مذکور دارد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج: ۱، ۲۰۲) و نیز مراد از طهارت آب چاه بعد از کشیدن مقدار مشخص آب، نظافت است نه طهارت در مقابل نجاست (حلی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۶۲). بنابراین روایات دسته اول دلالتی بر نجاست آب چاه ندارند، بلکه فقط ناظر بر بهتر بودن کشیدن آب چاه دارند. حال اگر کسی وجه الجمع‌های مذکور میان دو دسته روایات را نپذیرد و اصرار بر تعارض دو دسته باهم داشته باشد، می‌گوییم چون تعارض از نوع مستقر (بنا بر نظر مستشکل) است، به مرجحات باب تعارض مراجعه می‌شود که یکی از آن‌ها مخالفت با عامه است و چون روایات دسته اول موافق با فقه اهل سنت است (جزیری، بی تا، ج: ۱، ۴۲-۴۴)، حکم به تقیه‌ای بودن آن‌ها می‌شود و اخذ به روایات دسته دوم خواهد شد (غروی، بی تا، ج: ۲، ۲۴۶). حال می‌گوییم حتی اگر روایات دسته اول مطابق با روایت منسوب باشند اما قطعاً اگر آن چاه را با خاک پر کرد، سپس روی آن چاه عمل عبادی انجام داد و نیز دریا خشک شود و در سبزه‌زار روئیده از آن، گوسفندان را چراند، این عمل قطعاً در شیعۀ هیچ منعی ندارد و جایز است. بنابراین روایات منزوحات هم نمی‌توانند کمکی به اعتبار روایت منسوب کنند و لذا این بخش از روایت منسوب، پذیرفتنی نیست. اما در مورد قذارت معنوی اذان بر روی مکان مذکور می‌گوییم اولاً آیه درباره شراب حکم به قذارت می‌کند درحالی که بحث ما روی جایی است که نجاست آن تبدیل به طهارت شده است و ثانیاً قذارت و عدم قذارت یک شیء باید از راه شرع و دلیل معتنی به ثابت شود درحالی که ما دلیلی بر حتی کراهت (چه برسد به حرمت) استفاده از مکان مذکور نداریم و هیچ کدام از فقها فتوای به کراهت اذان بر چنین مکانی نداده‌اند. همچنین باید گفت با مراجعه به نرم‌افزار جامع فقه ۳ مشخص شد که هیچ کدام از فقهای گذشته یادی از روایت منسوب نکرده‌اند، که اساساً یا به آن دسترسی نداشته یا آن را به خاطر ضعف سندی مورد توجه قرار نداده یا آن را از دایرة ادله فقهی خارج دانسته‌اند.

۳-۱-۲-۳. ادله مطهریت آب مطلق

قسمت دوم روایت منسوب که درباره افتادن قطره شراب در دریا (یا رودخانه) است نیز در تعارض با ادله پاک بودن آب مطلق همانند روایت «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرًا لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ» (کلینی،

۱۳۶۵ش، ج ۳: ۲) است که نکره (شیء) در سیاق نفی، دلالت بر عموم می‌کند. حال اگر کلمه نحر به جای بحر باشد، ادله مطهریت آب جاری شامل آن می‌شود؛ از جمله «الْمَاءُ الْجَارِي لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ» (راوندی، بی تا: ۳۹). لذا وقتی قطره شراب در آن بیفتد، چون رودخانه جزو آب‌های جاری است و جریان دارد، لازمه آن این است که آن قطره شراب حرکت کرده به کیلومترها دورتر برود و دیگر اثری از آن قطره در آن منطقه اول وجود نداشته باشد و به جای آن آب‌های دیگر آمده باشد و نیز زمان معتنی بهی لازم است تا آب جاری خشک شود و همین زمان کفایت می‌کند تا قطره شراب در منطقه اول وجود نداشته باشد. پس چطور حضرت می‌گوید اگر خشک شود گوسفندان را آنجا نمی‌چرانم، در حالی که این آب موجود در لحظه ریختن شراب غیر از آب موجود در لحظات بعد است.

۳-۲-۲. تعارض با سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از راه‌های پی بردن به اعتبار یا عدم اعتبار یک حدیث توجه به سیره عملی اهل بیت (علیهم‌السلام) است. اگر حدیثی یافتیم که با سیره قطعی اهل بیت (علیهم‌السلام) در تعارض بود، قطعاً آن حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌شود. حال وقتی سیره آن ذوات مقدسه را بررسی می‌کنیم، می‌یابیم که در تعارض با روایت منسوب است، زیرا عقلاً و عرفاً از طریق قیاس اولویت، باید شدت احتیاط در خوردن مایعی که قبلاً شراب بوده، از عبادت کردن در جایی که شراب ریخته شده، بیشتر باشد، چون مشکل اصلی در شراب، مسئله شرب آن است و سایر مسائل فقهی مربوط به آن از جمله نجاست شراب، اختلافی است (مغنیه، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۲۷)؛ اما می‌بینیم چنین شدت احتیاط و مبالغه‌ای در سیره عملی آنان وجود ندارد و به همین خاطر از سرکه خمیری استفاده می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۳۳۰) و اصحاب را توصیه به استفاده از آن می‌کردند. مرحوم کلینی بابی را با عنوان «باب الخل» می‌آورد که ۱۲ روایت درباره توصیه به مصرف سرکه و نیز سرکه خمیری در آن ذکر کرده‌اند (همان، ج ۶: ۳۲۹-۳۳۰)؛ از جمله موثقه سماعه (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۱۵۹) «حَلَّ الْخَمْرِ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَيَقْتُلُ دَوَابَّ الْبَطْنِ وَيَشُدُّ الْعَقْلَ» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۳۳۰) و حسنه یا موثقه سدیر صیرفی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۱۵۹) «ذُكِرَ عَنْهُ حَلُّ الْخَمْرِ فَقَالَ (علیه‌السلام) إِنَّهُ لَيَقْتُلُ دَوَابَّ الْبَطْنِ وَيَشُدُّ الْفَمَ» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۳۳۰) و نیز روایت سفیان بن سمط

«عَلَيْكَ بِخَلِّ الْخَمْرِ فَأَغْمِسْ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى فِي جَوْفِكَ دَابَّةٌ إِلَّا قَتَلَهَا» (همان جا) است. همچنین علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام درباره خوردن شرابی که تبدیل به سرکه شده سؤال می کند که حضرت می فرمایند: بخورید (حرّ عاملی، بی تا، ج ۲۵: ۳۷۲). همچنین روایاتی همانند «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ مَا أَقْفَرَ بَيْتٌ فِيهِ خَلٌّ»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۵۸) و نیز «مردی در خراسان نزد امام رضا علیه السلام بود، پس سفره‌ای برای آن حضرت آوردند که در آن سرکه و نمک بود، امام علیه السلام با سرکه آغاز نمود. آن شخص عرض کرد قربانت گردم به ما دستور فرموده‌اید که با نمک آغاز کنیم. فرمود: این نیز مانند سرکه است، چراکه سرکه ذهن را قوی می کند و در عقل می افزاید» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۶: ۳۲۹) را که درباره مطلق سرکه هستند می توان با توجه به اطلاقشان (که شامل تمام انواع سرکه از جمله سرکه شرابی می شوند) حمل بر توصیه به استفاده از سرکه شرابی کرد، چراکه بهترین و پرخاصیت ترین نوع سرکه، سرکه شرابی است که نافع برای درد دندان، لثه، معده و... است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۹۴). اگر قرار باشد بر همان مبنای روایت منسوب عمل کنیم، برای رعایت کامل احتیاط و مبالغه در پرهیز از شراب (به طریق قیاس اولویت)، هرگز نباید از سرکه استفاده کرد، زیرا سرکه، از شراب حرام پلید ملعون درست شده است. درحالی که سیره اهل بیت علیهم السلام برخلاف روش مذکور بوده و براساس همین سیره و حکم قطعی عقلی قواعدی مانند سوق المسلمین، اصالة الطهارة، اصالة الحلية وقاعدة نفی عسر و حرج (که اگر قرار باشد در چنین مواردی احتیاط کرد موجب عسر و حرج می شود) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۴ش: سراسر کتاب) تأسیس شده است. خود آن بزرگواران هم مکرراً براساس همین قواعد عمل می کردند؛ لذا از بازار مسلمین خرید می کردند که قطعاً برخی از این افراد شراب خوار، قمارباز، ناصبی و... بودند و هرگز شدت احتیاطی که در این روایت منسوب مشاهده می شود، در کلام و رفتار آن ها مشاهده نشده است. حال اگر گفته شود که این شدت احتیاط و مبالغه در مواردی همانند دماء و فروج و أعراض در سیره آن ها وجود دارد و مبالغه مذکور در روایت منسوب هم از همین باب است، باید گفت که قیاس دماء و فروج که جنبه حق الناس دارد و شریعت مقدسه نسبت به آن ها حساسیت فوق العاده ای نشان داده، با اموری همانند شراب که جنبه حق الله آن ها اظهر است، قیاس مع الفارق است و نباید شدت احتیاط در حق الناس را مؤیدی برای شدت احتیاط در حق الله دانست.

۳-۲-۳. موافقت روایت با فقه اهل سنت

یکی از شواهد در بررسی اعتبار یک روایت یا عدم اعتبار آن، توجه به مبانی اعتقادی و فقهی اهل سنت است که اگر حدیثی مطابق با این مبانی بود قطعاً یا از معصوم صادر نشده و یا اگر صادر شده از باب تقیه است و چون درباره روایت منسوب، احتمال تقیه منتفی است، چراکه تقیه در مباحث اخلاقی جایی ندارد و حرمت نوشیدن شراب مورد اجماع تمام فرق اسلامی است، حکم به عدم صدور روایت از معصوم خواهد شد. با مراجعه به منابع فقهی اهل سنت ملاحظه می شود که برخی از مذاهب اهل سنت فتوا به نجاست کل آب چاه در صورت ریختن قطره شراب در آن داده اند که ممکن است جعل این روایت هم در راستای تأیید مذهب فقهی برخی از اهل سنت صورت گرفته باشد. ابوحنیفه می گوید: «إذا وقعت نقطة بول أو خمر في بئر نجس الماء كله، ولم يطهر إلا بنزع جميع ذلك» (ابن القصار، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۸۶۵) و یا از فقه های مذهب حنفی نقل شده است: «إذا وقعت في البئر نجاسة، سواء كانت مخففة أو مغلظة ولو قطرة دم أو بول، فإنه يتنجس» (نجاح الحلبي، بی تا: ۲۴) که حکم به نجاست تمام آب چاه کرده اند. نیز از برخی از بزرگان اهل سنت نقل شده: «لو أن قطرة من خمرٍ مسكٍ وقعت في برمة ماءٍ لحرم ذلك على أهله» (تمیمی صقلی، ۱۴۳۴ق، ج ۲۲: ۴۹۸) که اگر قطره ای از شراب در حوضی از آب بیفتد، آن حوض بر اهل آن حرام می شود. لذا برخی از اهل سنت روایتی را از حضرت نقل می کنند که مطابق مذهب فقهی شان است: «و أن جُبًّا من ماء السماء قطرت فيه قطرة من نبيذ فيه عكر لحرم ماء ذلك الجب» (ابن خلف الکرمانی، ۱۴۳۳ق: ۲۰۱) که اگر قطره ای از نبيذ کدر در حوضی از آب باران بیفتد کل آن حوض حرام می شود، گرچه خود اهل سنت به ضعف سندی روایت اعتراف کرده اند (حکیمی، بی تا، ج ۲۷: ۲۷۶).

۴. رهیافت های درون متنی

رسالت حقیقی این بخش کاوش در متن منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام است که از رهگذر التفات به الفاظ و عبارات موجود در متن صورت پذیرفته است. این امر به سبب بازفهمی دقیق تر تعابیر مستعمل در روایت به کار بسته می شود تا با عطف توجه به خود متن، اعتبارسنجی متن مورد نظر از نظرگاه صدوری به دست آید. زمخشری می گوید: «درباره شراب ۴ آیه نازل شده: آیه اول در

مکه نازل شد "وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا" (نحل: ۶۷) که مسلمانان آن را می نوشیدند و برایشان حلال بود. سپس عمر و معاذ و گروهی از صحابه گفتند: یا رسول الله ﷺ ما را در مورد شراب فتوا ده که عقل را مخدوش می کند و مال را می برد، پس (این آیه) نازل شد: "فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ" (بقره: ۲۱۹). از این رو عده ای آن را نوشیدند و برخی دیگر آن را ترک کردند. سپس عبدالرحمن بن عوف برخی از آنان را ندا داد و مشروب خوردند و مست شدند، پس یکی از آنان امام جماعت شد و خواند: قل یا ایها الکافرون أعبد ما تعبدون (بگو ای کافران آنچه را می پرستید می پرستم)، سپس این آیه نازل شد: "لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى" (نساء: ۴۳) پس بگو هر که آن را می نوشد (بنوشد اما در حالت مستی سراغ نماز نرود)، سپس عتبان بن مالک گروهی از جمله سعد بن ابی وقاص را احضار کرد و چون مست شدند (شروع به) فخر فروشی کردند و شعر خواندند تا اینکه سعد شعری خواند که در آن انصار را طعنه زد و یکی از انصار او را زد و صورتش شکافته شد. پس نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد. عمر گفت: خدایا در مورد شراب برای ما بیانی رضایت بخش ده، پس آیه "إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ" تا "فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ" (مائده: ۹۰-۹۱) نازل شد. سپس عمر گفت: پروردگارا ما دست برداشتیم» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۹-۲۶۱). زمخشری در ادامه حدیث منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نقل می کند و بعد قول عبدالله بن عمر را می آورد که «لو أدخلت أصبعي فيه لم تتبعني» که اگر انگشتم را در شراب فرومی کردم، نمی خواستم به من برگردد (همان، ج ۱: ۲۶۱).

از اینکه زمخشری روایت منسوب را در ذیل آیه حرمت شراب می آورد و داستان خواندن اشتباهی سورة کافرون توسط یکی از صحابه در حالت مستی در نماز جماعت را علت شأن نزول آیه تحریم شراب می داند و از طرف دیگر در برخی از روایات اهل سنت آمده که آن شخص نمازگزار - نعوذ بالله - امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده (ترمذی، ۱۹۹۶م، ج ۵: ۱۲۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۱۵۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۳۸۵ و...)، حاکم نیشابوری چندین روایت نقل می کند و می گوید اسانید همه آن ها صحیح است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۱۵۷-۱۵۹). از این قرائن و نحوه چینش و نقل زمخشری این احتمال به ذهن می رسد که گویا وی می خواهد بگوید حضرت این حرف را در زمان نزول آیه فرمودند، چراکه در کنار آن، قول عمر و عبدالله بن عمر را نقل می کند که آن ها می گویند دیگر شراب نمی نوشند. حال اگر این برداشت

درست باشد (هرچند ممکن است گفته شود که سخن حضرت در این روایت، ملازمه‌ای با ارتکاب شرب خمر ندارد) چند اشکال به وجود می‌آید: یکی جعلی بودن روایت شراب نوشیدن حضرت است که به تبع آن شأن نزول آیه هم جعلی است، چراکه هم جزو موافقات عمر است و به دلایل متعدد موافقات عمر از جعلیات است (کارور، ۱۳۷۷ش: سراسر پایان‌نامه) و هم شرب خمر حضرت را تأیید می‌کند، درحالی‌که این روایات هم سنداً و هم متناً دارای اشکال هستند و هم مخالف با فضایل حضرت (از جمله آیه تطهیر) هستند (حسینی آل مجدّد شیرازی، بی‌تا: سراسر کتاب). اشکال بعدی آن است که روایت منسوب که به نوعی تأیید شأن نزول است هم جعلی می‌شود چراکه جعل شده تا بگوید حضرت قبلاً شراب می‌نوشیده اما با نزول آیه تحریم شراب، دیگر دست از شراب برداشته و این سخن تند را درباره شراب فرموده است، همان‌طور که عمر آن جمله را درباره شراب داشت که نشان می‌دهد دیگر هرگز سراغ شراب نمی‌روند. در واقع روایت منسوب جعل شده تا هم به نوعی تأیید شراب نوشیدن حضرت باشد و هم می‌خواهد بگوید اگر عمر و دیگر صحابه شراب نوشیده‌اند، امام علی علیه السلام هم شراب نوشیده که بعد از نزول آیه شراب تصمیم گرفته به هیچ‌وجه سراغ شراب نرود.

از طرفی، اگر روایت منسوب مربوط به زمان نزول آیه که به تصریح آلوسی، آیه شریفه مدتی بعد از جنگ احزاب نازل شده (آلوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۲) باشد، اشکال دیگری که پیش می‌آید این است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مساجد مناره وجود نداشت و طبیعتاً اذان بر مناره، فرع بر وجود آن در مسجد است، همچنان که روایتی از امام کاظم علیه السلام به آن تصریح می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَذَانِ فِي الْمَنَارَةِ أَمْ سُنَّةٌ هُوَ فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يُؤَذَّنُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَرْضِ وَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنَارَةٌ» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۲: ۲۸۴) و اولین بار در زمان بنی‌امیه (معاویه) مناره برای مساجد گذاشته شد؛ چنان‌که سیوطی به آن تصریح می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۳ق: ۴۸) و با توجه به روایت بعدی معلوم می‌شود این کار از زمان کارگزاری معاویه در حکومت عمر صورت گرفته است که در آن روایت حضرت دستور می‌دهد مناره‌ای که بلندتر از سقف مسجد است خراب شود، مشخص است که مربوط به زمان حکومت حضرت است که ایشان قدرت داشتند و لذا این دستور از ایشان صادر شده «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ: «لَا تُرْفَعُ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ» (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۳:

(۲۵۶) گرچه اصل وجود مناره به قبل از اسلام برمی گردد که معمولاً آن را برای راهنمایی افراد می گذاشتند اما اینکه بخواهند برای مسجد مناره بگذارند مربوط به زمان بنی امیه است (نجفی، ۱۳۸۱ش: ۲۱)؛ اما اگر روایت منسوب در زمان نزول آیه صادر نشده باشد، دیگر اشکال مذکور پیش نخواهد آمد.

۵. نتیجه گیری

حاصل کاوش در روایت منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان می دهد:

۱. نخستین خاستگاه مکتوب این متن در نیمه اول قرن ششم هجری در کتاب الکشاف زمخشری (۵۳۸ق) قابل ردیابی است که زمخشری آن را در ذیل آیه تحریم شراب (۲۱۹ سوره بقره) نقل می کند. البته درباره برخی واژه های آن میان حدیث پژوهان امامیه، اضطرابی در متن و ترجمه مشاهده می شود. وجه جمع در حل اضطراب متن با عنایت به نقل علمای امامیه از زمخشری این است که احتمالاً اختلاف نسخه ها از کتاب زمخشری موجب این تصحیفات شده است. زمخشری و دیگران روایت را بدون هیچ سندی - ولو سند ضعیف - نقل می کنند.

۲. برخی برای اثبات صحت اعتبار حدیث به آیه «فَأَجَبْتُهُ»، روایات شدت عذاب شراب خمر، روایات تثلیث (احتیاط) و روایت لعن شراب و کارنده درخت انگور به قصد ساختن شراب و ساقی آن استناد کرده اند. همچنین ممکن است ادله منزوحات بئر و روایات من بلغ نیز به گونه ای در راستا و همسو با روایت منسوب باشد. اما بررسی این شواهد حاکی از عدم کمک به اعتبار روایت منسوب و بلکه به نوعی مخالفت با آن است.

۳. روایت منسوب با ادله فقهی از جمله استهلاک، استحاله، ادله مطهریت آب مطلق و جاری و نیز ادله منزوحات بئر مخالف است و نیز سیره قطعی اهل بیت (علیهم السلام) در تعارض با آن است که این گونه احتیاط های بی جا در مسلک آن ها راه ندارد. همچنین روایت منسوب به نوعی با فقه اهل سنت هم راستاست.

۴. بررسی رهیافت های درونی متن نشان می دهد ظاهراً روایت منسوب جعلی است و انگیزه جعل، تأیید روایت دروغین شرب خمر امام علی (علیه السلام) و کم کردن از قباحات شرب خمر سایر صحابه مثل عمر بن خطاب است.

۵. اگر روایت منسوب در زمان نزول آیه تحریم شراب صادر شده باشد، اشکالاتی از جمله نبود مناره برای مساجد در زمان پیامبر ﷺ و تأیید موافقات عمر پیش می آید.
۶. اخلاقی بودن روایت هم نمی تواند کمکی به تأیید اعتبار آن کند، چراکه در تعارض با ادله فقهی، اعتقادی و تاریخی پیش گفته است.

پی نوشت

۱. بسیار خوب خورشیدی است سرکه! خانه‌ای که در آن سرکه موجود است، از خوراک خالی نیست.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله. (بی تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بی جا: بی نا.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ ش). أمالی شیخ صدوق. تحقیق محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۴ ش). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷ ش). خصال شیخ صدوق. تحقیق محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). علل الشرائع. تحقیق محمدصادق بحر العلوم. قم: مکتبه الداوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳-۱۴۰۴ ق). من لا یحضره الفقیه. علی اکبر تحقیق غفاری. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن حجر العسقلانی. (بی تا). الکافی الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف. بیروت: دار عالم المعرفة.
- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد. (۱۴۱۶ ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. أحمد محمد شاکر. القاهرة: دار الحديث.
- ابن خلف الکرمانی، ابو محمد حرب بن اسماعیل. (۱۴۳۳ ق). مسائل حرب الکرمانی للإمامین: أحمد بن حنبل وإسحاق بن راهویه. رسالة: دکتوراه للشیخ: عامر بن محمد فداء بن محمد عبد المعطی بهجت. مدینه منوره: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، كلية الشريعة.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی. (بی تا). سعد السعود للنفوس منضود. قم: دارالذخائر.
- ابن القصار، ابو الحسن علی بن عمر بن احمد البغدادی المالکی. (۱۴۲۶ ق). عیون الأدلة فی مسائل الخلاف بین فقهاء الأمصار. دراسة و تحقیق د. عبد الحمید بن سعد بن ناصر السعودی. ریاض: فهرسة مکتبة الملك فهد الوطنية.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ ق). المزار الكبير. تحقیق جواد قیومی اصفهانی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.

اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. تحقیق شیخ مجتبی العراقی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

بروجردی نجفی، محمدتقی. (بی تا). نهاية الافکار " فی مباحث الالفاظ " تقرير أبحاث العلامة المحقق آية الله العظمى الشيخ آغا ضياء الدين العراقي رحمته الله. قم: مؤسسة النشر الإسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی. (۱۹۹۶م). الجامع الكبير (سنن الترمذی). حققه وخرج أحادیثه وعلق علیه: بشار عواد معروف. بیروت: دار الغرب الإسلامی.

تمیمی صقلی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن یونس التمیمی الصقلی. (۱۴۳۴ق). الجامع لمسائل المدونة. المحقق: مجموعة باحثين فی رسائل دكتوراه، معهد البحوث العلمية و إحياء التراث الإسلامی. مکه: جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعية الموصى بطبعها).

جزیری، عبدالرحمن. (بی تا). الفقه علی المذاهب الاربعه. بیروت: دارالکتب العلمیه. حائری طهرانی، علی. (۱۳۳۷-۱۳۳۸). مقتنیات الدرر. تهران: دارالکتب الإسلامیه. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله محمد بن عبد الله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. مع تضمینات: الذهبی فی التلخیص والمیزان والعراقی فی أمالیه والمناوی فی فیض القدر وغیرهم، دراسة و تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

حسن زاده، صادق و فاطمی، حسین. (۱۳۸۴ش). گنجینه اخلاق جامع الدرر. تهران: امیرکبیر. حسینی آل مجلد شیرازی، سید حسن. (بی تا). برائة الإمام من حدیث الشراب الحرام. نسخه متنی، کتابخانه الکترونیکی سایت تبیان، <https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/102632/1>

حسینی، سید ابراهیم. (۱۳۷۸). فقه و اخلاق. قیسات، شماره ۱۳. حسینی، سید علیرضا و حمادی، عبدالرضا. (۱۳۹۳ش). جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه. نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، ۴۷ (۱)، ۲۷-۵۱.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث. حقّی، إسماعیل بن مصطفی. (بی تا). روح البیان. بیروت: دارالفکر.

حکیمی، محمد بن مبارک. (بی تا). العتیق مصنف جامع لفتاوی أصحاب النبی ص. بی جا: بی نا. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. محقق/ مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

خاتمی، محسن و نفیسی، شادی. (۱۴۰۲ش). اعتبارسنجی روایت دال بر اخلاق فضیلت مدار. مجله مطالعات فهم حدیث، ۹ (۲، پیاپی ۱۸)، ۸۹-۱۱۳.

خراسانی، محمدکاظم. (بی تا). کفایة الأصول. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث. خمینی، سید روح الله. (۱۴۳۴ق). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني رحمته الله. راوندی کاشانی. فضل الله بن علی. (بی تا). نوادر راوندی. قم: دارالکتاب.

رفیعی محمدی، ناصر. (بی تا). درسنامه وضع حدیث. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ص. زومخسری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.

زیلعی، جمال‌الدین ابو محمد عبدالله بن یوسف بن محمد. (۱۴۱۴ق). تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشري. المحقق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد. ریاض: دار ابن خزيمة.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (بی‌تا). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دارالتفسیر.

سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله. (بی‌تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. بی‌جا: منشورات المكتبة المرتضوية للإحياء الآثار الجعفرية.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۳ق). الوسائل فی معرفة الاوائل. تحقیق محمد زینهم محمد عزب. قاهره: دارالآفاق العربية.

شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۶ق). تمام نهج البلاغة (طبع جدید). سید صادق موسوی و دیگران. بیروت: بی‌نا.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد. (بی‌تا). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۹ق). فرائد الأصول. تحقیق لجنة تحقیق تراث الشيخ الأعظم. ج ۱. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی، قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة. قم: دارالثقافة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامية.

عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۸ش). مبالغه و گزافه‌آرایی در قرآن و احادیث. مجله علوم حدیث، ۲۴ (۳)، ۲۳-۵۰.

عصام رودسری، عبدالله. (۱۳۹۴ش). حیات جاویدان (برگزیده الغدير همراه با اضافات و تعلیقات). ساری: آویدا.

فاضل تونی، عبدالله بن محمد البشروی الخراسانی. (۱۴۱۲ق). الوافية فی أصول الفقه. المحقق: السيد محمد حسین الرضوی الکشمیری. بی‌جا: مجمع الفكر الاسلامی.

غروی، میرزا علی. (بی‌تا). التنقیح فی شرح العروة الوثقی. نجف: مؤسسة الخوئی الإسلامية.

فیروزآبادی، مجدالدین أبو طاهر محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط. بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.

قشیری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. تصحیح محمدفؤاد عبدالباقي. قاهره: دارالحديث.

قمی، شیخ عباس. (بی‌تا). سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فيها علی بحار الأنوار. بی‌جا: اسوه.

کارور، مهین. (۱۳۷۷ش). نقد و بررسی سندی و دلالی موافقات عمر (خلیفه دوم). پایان‌نامه دانشگاه قم.

کاظمی، محمدجواد. (بی‌تا). مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام. تهران: مرتضوی.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال. تحقیق و تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳-۱۳۶۵). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۷ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین ابن قاضی خان. (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال.
المحقق: صفوة السقا بکری حیانی. بیروت: مؤسسة الرسالة.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الإسلامية.
محقق قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی تا). غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام. تحقیق مکتب الإعلام الإسلامی،
فرع خراسان. مشهد: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. (۱۳۹۲ش). زندگی نامه و رساله ۲۸ مرجع. اصفهان.
مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷ش). مسئله حجاب. ج ۸۰. تهران: انتشارات صدرا.

معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۹ق). التفسیر الأثری الجامع. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱ش). پرسش ها و پاسخ ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۴ش). قواعد مهم فقهی. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
میرشفیعی، صادق. (۱۳۸۸ش). حق الناس در محیط کار و زندگی «از دیدگاه قرآن و روایات». قم: مسجد
مقدس جمکران.

محمودی ری شهری، محمد. (۱۳۹۷ش). شناخت نامه حدیث. ج ۱. قم: دارالحدیث.
مغنیه، محمدجواد. (۱۴۰۲ق). الفقه علی المذاهب الخمسه. ج ۷. بی جا: کانون الثاني.
مشکینی، علی. (۱۳۷۱ش). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. ج ۵. قم: نشر الهادی.
نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶ش). فوائد الاصول. تقرير محمدعلی کاظمی خراسانی. ج ۱. قم: جامعه مدرسين
حوزه علمیه قم.

نجاح الحلبي، الحاجة. (بی تا). فقه العبادات علی المذهب الحنفی. بی جا: بی نا.
نجفی، علی. (۱۳۸۱ش). تحقیقی پیرامون مناره. ماهنامه مکتب اسلام، شماره ۷.
نجفی جواهری، شیخ محمدحسن. (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق عباس قوچانی.
بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نراقی، مولی عبدالصاحب محمد. (۱۴۲۲ق). مشارق الأحكام. تحقیق سید حسین وحدتی شیرازی. بی جا:
الناشر: مؤتمر المولى مهدي النراقي. المطبعة: سلمان الفارسی.

نراقی، احمد بن محمدمهدي. (بی تا). مستند الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
نراقی، مهدي بن ابی ذر. (بی تا). جامع السعادات. تعليق محمدکلاتر. ج ۳. بیروت: مؤسسة الأعلمی
للمطبوعات.

نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸-۱۴۰۹ق). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸ش). المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته. مشهد: آستان قدس رضوی،
بنیاد پژوهش های اسلامی.

۴۵۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۴۳۱-۴۶۴

ورام، مسعود بن عیسی. (بی تا). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام. بی جا: مکتبة الفقیه.
هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران. (۱۳۹۲-۱۳۹۵ ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه
دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۹ ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحسّی). تحقیق و تصحیح
احمد محسنی سبزواری. ملاحظات: همراه حواشی جمعی از فقهای بزرگ. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

References

The Holy Qur'an

- 'Alamzadeh Nouri, M. (2019). Exaggeration and Hyperbole in the Qur'an and Hadiths. *Hadith Sciences*, 24(3), 23-50. [In Persian]
- Alousi, M. (n.d.). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani* (Vols. 1-30). Unknown Publisher. [In Arabic]
- Ardabili, A. (n.d.). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan* (Vols. 1-3). Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Borujerdi Najafi, M. T. (n.d.). *Nihayat al-Afkar fi Mabahith al-Alfaz* (Vols. 1-4). Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Fadil al-Tuni, A. (1992). *al-Wafiyya fi Usul al-Fiqh*. Islamic Thought Forum. [In Arabic]
- Firoozabadi, M. (2005). *al-Qamus al-Muhit*. Mu'assasat al-Risala. [In Arabic]
- Gharawi, A. (n.d.). *al-Tanqih fi Sharh al-Urwat al-Wuthqa* (Vols. 1-10). al-Khoei Islamic Foundation. [In Arabic]
- Golpayegani, S. M. R. (1996). *al-Durr al-Mandud fi Ahkam al-Hudud* (Vols. 1-3). Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]
- Haeri Tehrani, A. (1958-1959). *Muqtaniyat al-Durar* (Vols. 1-12). Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
- Hakim al-Nishaburi, M. (1990). *al-Mustadrak ala al-Shahihayn* (Vols. 1-4). Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic]
- Hakimi, M. (n.d.). *al-Atiq. Musannaf Jami li Fatawa Ashab al-Nabi (pbuh)* (Vols. 1-12). Unknown Publisher. [In Arabic]
- Haqqi, I. (n.d.). *Ruh al-Bayan*. Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Hashemi Shahrudi, M, et al. (2013-2016). *Farhang-e Fiqh Motabeq ba Madhhab-e Ahl-e Bayt* (Vols. 1-6). The Islamic Jurisprudence Encyclopedia Foundation. [In Persian]
- Hassanzadeh, S, & Fatemi, H. (2005). *Ganjineh-ye Akhlaq. Jami al-Durar* (Vols. 1-2). Amir Kabir. [In Persian]

- Hilli, H. (1992). *Muntaha al-Matlab fi Tahqiq al-Madhhab* (Vols. 1-15). Islamic Research Foundation. [In Arabic]
- Hurr al-'Amili, M. (n.d.). *Wasà il al-Shi'a* (Vols. 1-30). Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
- Husayni al-Mujaddad al-Shirazi, S. H. (n.d.). *Barà at al-Imam min Hadith al-Sharab al-Haram*. Tebyān Electronic Library. [In Persian]
- Husayni, S. A., & Hammad, A. R. (2014). The Place of Content Criticism in the Validation of Shiite Hadith. *Quran and Hadith Studies*, 47(1), 27-51. [In Persian]
- Husayni, S. E. (1999). Fiqh and Ethics. *Qabasat*, (13), [page numbers]. [In Persian]
- Ibn al-Qassar. A. (2005). *'Uyun al-Adilla fi Masà il al-Khilaf bayna Fuqahà al-Amsar* (Vols. 1-3). King Fahd National Library. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1984-1983). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (Vols. 1-4). Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1985). *Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal* (Vol. 1). al-Sharif al-Radi. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1997). *Amali al-Shaikh al-Saduq*. Ketabchi. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1998). *Khisal al-Shaikh al-Saduq* (Vols. 1-2). Ketabchi. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (n.d.). *'Ilal al-Sharà i* (Vols. 1-2). Maktabat al-Dawari. [In Arabic]
- Ibn Hajar, A. (n.d.). *al-Kafi al-Shaf fi Takhrij Ahadith al-Kashshaf*. Dar Alam al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (1995). *Musnad al-Imam Ahmad bin Hanbal* (Vols. 1-8). Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ibn Khalaf al-Kirmani, H. (2012). *Masà il Harb al-Kirmani li al-Imamayn: Ahmad bin Hanbal wa Ishaq bin Rahawayh*. Islamic University of Madinah. [In Arabic]
- Ibn Mashhadi, M. (1999). *al-Mazar al-Kabir*. Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Tawus, S. A. (n.d.). *Sà d al-Sù ud li al-Nufus al-Mandud* (Vol. 1). Dar al-Dhakha'ir. [In Arabic]
- Issam Roudsari, A. (2015). *Hayat-e Javidan (Selections from al-Ghadir with Additions and Notes)*. Avideh. [In Persian]
- Jaziri, R. (n.d.). *al-Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arbà a* (Vols. 1-5). Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic]
- Karvar, M. (1998). *Critical Analysis of the Chains of Transmission and Meaning of the "Muwa faqat of Umar"* [Master's thesis, University of Qom]. [In Persian]
- Kashshi, M. (1988). *Rijal al-Kashshi - Ikhtiyar Mā rifat al-Rijal*. Mashhad University Press. [In Arabic]
- Kazemi, M. J. (n.d.). *Masalik al-Afham ila Ayat al-Ahkam*. Mortazavi. [In Arabic]

- Khatami, M., & Nafisi, Sh. (2023). Validation of the Tradition Indicating Virtue-Based Ethics. *Journal of Hadith Understanding Studies*, 9(2), 89-113. [In Persian]
- Khomeini, S. R. (2013). *Tahrir al- Wasila* (Vols. 1-2). The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khurasani, M. K. (n.d.). *Kifayat al- Usul*. Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1984-1985). *al- Kafi* (Vols. 1-8). Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (1984). *Mir' at al- Uqul* (Vols. 1-26). Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (2015). *Important Jurisprudential Rules* (Vols. 1-2). Imam Ali bin Abi Talib Press. [In Persian]
- Ma'rifat, M. H. (2008). *al- Tafsir al- Athari al- Jami* (Vols. 1-6). al-Tamhid Cultural Institute. [In Arabic]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2012). *Questions and Answers* (Vols. 1-5). Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mirshafiei, S. (2009). *The Right of People in Work and Life Environment from the Perspective of the Qur'an and Traditions*. Holy Jamkaran Mosque. [In Persian]
- Mishkini, A. (1992). *Istilahat al- Usul wa Muṣṣam Abḥathiha* (5th ed.). al-Hadi. [In Arabic]
- Mohammadi Rey Shahri, M. (2018). *Shenakht- Nameh- ye Hadith* (Vols. 1-3). Dar al-Hadith. [In Persian]
- Motahari, M. (2008). *The Issue of Hijab* (80th ed.). Sadra Publications. [In Persian]
- Mughniyah, M. J. (1981). *al- Fiqh' ala al- Madhahib al- Khamsa* (7th ed.). Kanoon Thani. [In Arabic]
- Muttaqi al-Hindi, A. (1980). *Kanz al- Ummal fi Sunan al- Aqwal wa al- Af al*. Mu'assasat al-Risala. [In Arabic]
- Na'ini, M. H. (1997). *Fawa'id al- Usul* (Vols. 1-4). Jami'at al-Mudarrisin. [In Arabic]
- Najafi al-Jawahiri, M. H. (1983). *Jawahir al- Kalam fi Sharh Sharā' i al- Islam* (Vols. 1-43). Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Najafi, A. (2002). A Research on Minarets. *Maktab- e Islam Monthly*, (7). [In Persian]
- Najah al-Halabi, H. (n.d.). *Fiqh al- Ibadat' ala al- Madhhab al- Hanafi*. Unknown Publisher. [In Arabic]
- Naraqi, A. (n.d.). *Mustanad al- Shi'a* (Vols. 1-14). Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
- Naraqi, M. (n.d.). *Jami' al- Sā'adat* (Vols. 1-3). al-A'jami Foundation. [In Arabic]
- Naraqi, M. A. M. (2001). *Masha'riq al- Ahkam*. Mulla Mahdi al-Naraqi Conference. [In Arabic]
- Nouri, H. (1988). *Mustadrak al- Wasā'il* (Vols. 1-30). Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]

- Qa'imiyah Computer Research Center of Isfahan. (2013). *Biography and Treatise of 28 Marajè*. Isfahan. [In Persian]
- Qummi, M. A. Q. (n.d.). *Ghanaim al-Ayyam fi Masà il al-Halal wa al-Haram* (Vols. 1-6). Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Qummi, Sh. A. (n.d.). *Safinat al-Bihar wa Madinat al-Hikam wa al-Athar*. Osvah. [In Arabic]
- Qushayri, M. (1992). *Ṣaḥīḥ Muslim* (Vols. 1-5). Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Rafi'i Mohammadi, N. (n.d.). *Darsnameh-ye Wad al-Hadith*. al-Mustafa International Translation and Publication Center. [In Persian]
- Rawandi Kashani, F. (n.d.). *Nawadir al-Rawandi*. Dar al-Kitab. [In Arabic]
- Sabzewari, S. A. A. (n.d.). *Muhadhdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram* (Vols. 1-30). Dar al-Tafsir. [In Arabic]
- Shahid al-Thani, Z. (n.d.). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharà i al-Islam* (Vols. 1-15). Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyya. [In Arabic]
- Shaikh al-Ansari, M. (1998). *Farà id al-Usul* (Vols. 1-4). Islamic Thought Forum. [In Arabic]
- Sharif al-Radi, M. (2005). *Tamam Nahj al-Balagha* (Vols. 1-8). Beirut. [In Arabic]
- Suyuri, J. (n.d.). *Kanz al-'Irfan fi Fiqh al-Qur'an*. al-Murtadawiyya Library. [In Arabic]
- Suyuti, J. D. (2002). *al-Wasà il fi Mà rifat al-Awà il* (Vol. 1). Dar al-Afaq al-'Arabiyya. [In Arabic]
- Tamimi Saqli, M. (2013). *al-Jami li Masà il al-Mudawwana* (Vols. 1-24). Umm al-Qura University. [In Arabic]
- Tirmidhi, M. (1996). *al-Jami al-Kabir (Sunan al-Tirmidhi)* (Vols. 1-6). Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]
- Tusi, M. (1986). *Tahdhib al-Ahkam* (Vols. 1-10). Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
- Tusi, M. (1993). *al-Amali* (Vol. 1). Dar al-Thaqafa. [In Arabic]
- Vaez-Zadeh Khorasani, M. (2009). *al-Mu jam fi Fiqh Lughat al-Qur'an wa Sirr Balaghatih* (Vols. 1-24). Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Warram, M. (n.d.). *Tanbih al-Khawatir wa Nuzhat al-Nawazir al-Mà ruf bi Majmù at Warram*. Maktabat al-Faqih. [In Arabic]
- Yazdi Tabatabai, S. M. K. (2013-2016). *al-Urwat al-Wuthqa fima Tà ummu bihi al-Balwa (al-Muhashsha)* (Vols. 1-5). Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. (1987). *al-Kashshaf an Haqà iq Ghawamid al-Tanzil* (Vols. 1-4). Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Zayla'i, M. (1993). *Takhrij al-Ahadith wa al-Athar al-Waqi a fi Tafsir al-Kashshaf li al-Zamakhshari* (Vols. 1-4). Dar Ibn Khuzayma. [In Arabic]

Validation of the Hadith “law waqa'a qaṭratun fī bi'rīn...”

Yunus Bameri

PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran.
Email: ybameri@shirazu.ac.ir

Ali Sameni

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran, (Corresponding Author). Email: asamani@shirazu.ac.ir

Received: 10/11/2023

Accepted: 18/03/2024

Introduction

The authentication of Islamic traditions (Hadiths), as one of the most fundamental disciplines of Hadith studies, plays a decisive role in establishing the theological, ethical, and jurisprudential foundations of the Islamic religion. The validity of a tradition depends not only on the authenticity of its source but also on the compatibility of its content with other definitive religious knowledge. The present study, focusing on a hadith attributed to Imam Ali (as) which states, "If a drop of wine falls into a well, I will not perform the call to prayer (adhān) on a minaret built over it; and if it falls into the sea and after the sea dries up, vegetation grows from its land, I will not graze any animal on it," seeks to examine the foundational aspects of this report: its chain of transmission (sanad), its text (matn), its jurisprudential (fiqh) implications, and its historical context. This tradition requires re-evaluation due to its apparent inconsistency with the principle of inherent purity (al-Asālah al-Ṭahārah), the jurisprudential rules of "Istihlāk" (annihilation/disintegration) and "Istihālāh" (transformation), as well as its commonalities with Sunni jurisprudence. The aim of this research is to determine the degree of reliability of this specific tradition and the possibility of its correct attribution to Imam Ali (peace be upon him).

Materials and Methods

The present research has been conducted using a descriptive-analytical method based on library data. In the first step, the original written source of the tradition was identified through classical sources. Its first written source is Al-Kashshāf by Al-Zamakhsharī (d. 538 AH), who cited the tradition without a chain of transmission (isnād) in his commentary on the verse "yasalunak ani al-khalr..." (Qur'an 2:219). A comparative study shows that subsequent transmitters after Al-Zamakhsharī—including Ibn Ṭāwūs in Sa'd al-Su'ūd, Al-Miqdād al-Siyūrī in Kanz al-'Irfān, and Al-Muḥaddith al-Qummī in Safīnat al-Biḥār—have quoted the tradition from Al-Kashshāf with textual variations. These variations are mainly observed in words such as "baḥr" (sea) and "nahr" (river), or in the omission of the second part of the tradition ("grazing sheep"). In the analysis of the chain of transmission (sanad), the research demonstrated that none of the Imami or even Zaydi sources have provided a chain for this tradition, and Sunni Hadith verifiers also consider it baseless. The second part of the research was dedicated to intra-textual analysis, where the

vocabulary, sentence structure, and context of the expressions were measured against the criteria of the speech of the Infallibles (peace be upon them). Furthermore, historical context analysis revealed that the architectural structure of the minaret (manārah) did not exist during the time of the Prophet (peace be upon him) and its emergence belongs to the Umayyad era. Therefore, the use of the term "minaret" in the tradition indicates its late issuance or fabrication. On the other hand, in the jurisprudential analysis, the three jurisprudential principles of Istihlāk (annihilation), Istihālāh (transformation), and Inqilāb (fundamental change) were examined to determine the degree of the tradition's compatibility with the principles of Imami jurisprudence.

Results and Findings

The results of the analysis of the chain of transmission (sanad) revealed that the aforementioned tradition lacks any chain of transmission in reliable Shi'a or Sunni sources. Its first documented mention in the 6th century AH indicates a high probability of fabrication. Intra-textual and comparative analyses also indicate the presence of indicators of fabrication within the text. The metaphorical expressions and emotional framing of the tradition do not correspond with the style of speech of Imam 'Alī (peace be upon him). A comparison with his documented statements in Nahj al-Balāghah shows that the purport of the tradition is incompatible with his linguistic and jurisprudential framework. From a jurisprudential perspective, the content of the tradition contradicts the definitive rules regarding the purity of well and sea water. Imami jurisprudence, based on the principle of "the purity of abundant water" (ṭahārat al-mā' al-kathīr), stipulates that water connected to a source or flow does not become impure by the falling of an impurity unless its color, taste, or smell changes. Therefore, the falling of "a drop of wine" neither renders the entire body of water impure nor constitutes a legitimate religious impediment to performing the call to prayer (adhān) or grazing sheep. Furthermore, reliance on the verses and hadiths concerning "precaution in doubtful matters" (iḥtiyāt fī al-shubuhāt) to confirm this tradition is incomplete, as in jurisprudence, precaution is meaningful only where the ruling of permissibility or prohibition is unclear, whereas the ruling on the purity of water in these cases is definitive. Comparative analysis demonstrated that the content of the tradition aligns with Sunni jurisprudence, particularly the fatwas of Abū Ḥanīfah, who issues rulings declaring the entire water of a well impure. It is therefore probable that the hadith was fabricated with the motive of aligning with non-Imami jurisprudential principles. Historical analysis further revealed that some Sunni traditionists fabricated this tradition in connection with the incident of the prohibition of wine, falsely attributing it to Imam 'Alī (as) to mitigate criticism regarding the consumption of wine by some Companions. Analysis of the established practice (sīrah) of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) also reveals a clear contradiction with this tradition, as, according to reliable traditions, the Imams recommended the use of vinegar produced from wine, and such an extreme level of caution is not reported in their conduct. Consequently, an examination of all the textual, content-based, jurisprudential, and historical evidence leads to the judgment that the issuance of this tradition cannot be established.

Conclusion

The present study, through a comprehensive examination of the sources, linguistic style, jurisprudential implications, and historical context of the hadith attributed to Imam Ali (as), concludes that the tradition "Law waqa'at qatratun fi bi'r" ("If a drop [of wine] falls into a well...") lacks a supporting chain of transmission and is incompatible with the definitive content of the knowledge transmitted from the Ahl al-Bayt (peace be upon them). The tradition neither exists in early Imami sources, nor is it compatible with the established principles of ritual purity (ṭahārah), nor can a similar example be found in the established practice (sīrah) of the Imams (peace be upon them). An examination of the tradition's written origin in Sunni exegetical works also indicates the possibility of its fabrication within the theological milieu of the early centuries, aimed at aligning it with non-Shi'i jurisprudential opinions. Therefore, this hadith is deemed fabricated and unreliable, lacking any value for narrative (riwāyī), jurisprudential (fiqhī), or theological (kalāmī) purposes. This research, by presenting a model of integrated analysis—encompassing the study of the chain of transmission (sanad), the text (matn), historical context, and jurisprudential dimensions—demonstrates that reliance on the apparent meaning of traditions without investigating their origin and content can weaken the foundations of Hadith studies. Hence, the critical evaluation of similar traditions is essential for the development of Islamic textual criticism.

Keywords: Authentication, Attributed Tradition, Imam Ali (as), Transformation (Istihālāh) and Annihilation (Istihlāk), Jurisprudential Comparison.